

ادبیات داستانی جهان برای نوجوانان

# سپید دندان

جک لندن

ترجمه : محمد شاطرلو

www.kezabi.ir

سرشناسه	۱ لندن، جک، ۱۸۷۶ - ۱۹۱۴م.
عنوان و نام پدیدآور	London, Jack
منیخصات نشر	سپید دندان/ نویسنده جک لندن: مترجم محمدشاطرلو.
منیخصات ظاهری	تهران: دهبز: دادجو، ۱۳۸۷.
شابک	۱۴۰ ص.
وضعیت فهرست نویسی	978-964-2621-56-9 :
پادداشت	فبا :
پادداشت	عنوان اصلی: withe fang
موضوع	چاپ قبلی: دادجو، ۱۳۶۴ (۲۰۴ ص.)
شناسه افزوده	داستانهای آمریکایی - قرن ۱۹م.
رده بندی کنگره	شاطرلو، محمد، ۱۳۲۰ - مترجم
رده بندی دیویی	۱۳۸۷ س۲/ن۲/۵۲۵۲۵ PSTQTQ
شماره کتابشناسی ملی	۸۱۳/۵۲ :
	۱۱۸۸۵۲۴ :



انتشارات دادجو



ناشر	: دبیر
ناشر همکار	: دادجو
عنوان	: سپید دندان
نویسنده	: جک لندن
مترجم	: محمد شاطرلو
ویراستار	: هدایت ا... بازوبندی
چاپ اول	: ۱۳۸۷
تعداد	: ۲۰۰۰
چاپ	: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - سازمان چاپ و انتشارات
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۲۱-۵۶-۹

خیابان اردیبهشت، کوچه وحید، شماره ۳، طبقه ۴، تلفن ۶۶۴۱۳۷۲۶-۶۶۹۶۰۶۰۳

www.samirpublication.com

بها: ۳۰۰ تومان

## پیشگفتار

«جان - گریفیث - لندن John Griffith London» مشهور به «جک لندن» در ۱۸۷۶ م. در خانواده‌ای امریکایی در سانفرانسیسکو کالیفرنیا دیده به جهان گشود. مادرش امریکایی و پدرش - جان لندن - یکی از شکارچیان کالیفرنیایی بود.

جان بر اثر فقر، دوران کودکی را با ولگردی و آوارگی در کوچه‌ها سپری کرد. هنوز خیلی کوچک بود که در کشت‌زاری به کار پرداخت، اما چندی بعد، روح سرکش و نا آرامش او را دوباره آواره کوچه‌ها و خیابان‌ها کرد.

بی توجهی پدر و مادرش به تعلیم و تربیت او، و دور بودن از محیط آموزشی سالم، وی را فردی مجرم و خلافکار ساخته بود، به طوری که چندین بار به جرم تکدی، جیب‌بری و دزدی روانه زندان شد. هر چند مدت به کاری مشغول می‌شد، ولی خیلی زود آن را رها می‌ساخت و از آن خسته می‌گردید.

فقر مادی خانواده به حدی بود که مانع رفتن او به مدرسه شده بود، و به همین دلیل، خواندن و نوشتن را خیلی سطحی، با فشار پدر و مادرش و نزد آن‌ها فرا گرفت. این آموزش غیر علمی و تحمیلی، چنان در او اثر منفی گذارد که از تحصیل روی گردان شد، تا بدان جا که تمسخر شدید دوستانش را پذیرا بود، ولی تن به تحصیل نمی‌داد. جک در این موقع چند کتاب به دست آورد که از میان آن‌ها کتاب

قصر الحمرا اثر «واشینگتن ایروینگ Washington Irving»<sup>۱</sup> نظرش را بیشتر جلب کرد و بارها آن را خواند و با الهام از آن ماکتی آجری از قصر الحمرا با تمام جزئیاتش برای خود ساخت، ولی افسوس کسانی که آن را می‌دیدند درک شناخت شاهکار کودکانه جان را نداشتند.

جان یازده ساله بود که همراه خانوادش به «اوکلند Oakland» در ساحل اقیانوس کبیر نقل مکان کرد. در آنجا، خود را به روزنامه‌فروشی سرگرم کرد، اما خیلی زود، این کار را رها کرد و خانه و خانواده‌اش را ترک گفت و به گروه جیب‌برها و ولگردها پیوست.

دیگر بار به زندان افتاد و پس از پشت‌سر گذاشتن دوران زندان به کار در کشتی‌هایی که برای صید مروارید و صدف و نهنگ می‌رفتند، پرداخت و مسافرت‌های زیادی با اقصی نقاط جهان به ویژه سواحل ژاپن کرد. در این سفرها با رنج‌ها و دشواری‌های فراوانی روبه‌رو شد، و با آنکه تجربه آموخته شده بود، ولی غرور و سرکشی عنفوان جوانی مانع از آن بود تا جان جوان حقیقت زندگی را دریابد. به همین دلیل زندگی برایش بی‌ارزش بود و روزگارش را در فقر و تنگدستی می‌گذرانید.

پس از بازگشت به امریکا و خانواده، چون جوان پر قدرت و قوی بود، در اسکله به شغل بارانداز مشغول به کار شد. گونی‌های زغال را بر پشت عربان خود می‌گذارد و از کشتی به انبارها حمل می‌کرد. مدتی بعد، به عنوان کارگر یک کارخانه گونی بافی استخدام شد و روزی دوازده ساعت کار می‌کرد.

جان انجام کارهای بدنی را وظیفه‌ای بزرگ برای انسان می‌دانست و معتقد بود که کار حاصل پاکی و تقوی و مایه رستگاری است.

جان نخستین کارهای ادبی خود را در این کارخانه در ساعات

---

۱- واشینگتن ایروینگ (۱۸۵۹ - ۱۷۸۳م)، نویسنده و مورخ مشهور امریکایی است که مسافرت‌های زیاد به اروپا نمود و مدت‌ها در انگلستان و اسپانیا زندگی کرد. ایروینگ با نثری بسیار روان و شیوا کتاب‌هایی چند نوشت که می‌توان قصر الحمرا را شاهکار وی دانست.

استراحت، نوشت. در این زمان یکی از روزنامه‌های سانفرانسیسکو جایزه‌ای برای بهترین مقاله دربارهٔ مناظر طبیعت که از دو هزار کلمه بیشتر نباشد، تعیین کرد.

جان به تشویق مادرش مقاله‌ای تحت عنوان «طوفانی سهمگین در سواحل ژاپن» یک شبه نوشت، و چون آن را پذیرا نشد، شب بعد دوباره نوشت و بالاخره از به هم درآمیختن دو نوشته، مقالهٔ موردنظر خود را نوشت. پس از رأی قضات، مقالهٔ وی جایزهٔ اول را برد و جایزه‌های دوم و سوم به دو دانشجو داده شد.

پس از این موفقیت او کوله‌بار خود را بست و رو به سیاحت نهاد و تمامی قارهٔ امریکای شمالی را پیاده طی کرد، سپس به کانادا رفت و در آن‌جا برای مدتی به اتهام ولگردی به زندان افتاد.

در ۱۸۹۵ در نوزده سالگی، به اوکلند بازگشت و سرایدار یکی از مدارس متوسطه شد. روزی بر حسب اتفاق و فقط برای وقت گذراندن، به کتابخانه‌ای رفت و در آن‌جا چشمش به کتاب «رابینسون کروزئه»<sup>۱</sup> افتاد. با خواندن داستان و شباهت وقایع آن با ماجراها و حوادث زندگی خودش، به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. وی با شوقی وافر و رغبتی بسیار شروع به خواندن این کتاب کرد. زمان کار کتابخانه به سر آمد، اما او همچنان سرگرم خواندن کتاب بود و متوجه نبود که باید کتابخانه را ترک کند، تا این‌که کتابدار او را به اجبار وادار به ترک کتابخانه نمود.

از آن روز به بعد، جان با شور و هیجانی وافر روزانه بین ده تا پانزده ساعت از وقت خود را صرف مطالعهٔ کتاب‌های پرماجزا می‌کرد. رفته رفته، مطالعاتش رنگ علمی به خود گرفتند و با جدیت و پشتکار، در مدت سه ماه دورهٔ چهارسالهٔ تحصیلات دبیرستانی را به پایان رسانید و به دانشگاه وارد گردید. شاید رشتهٔ تحصیلی‌اش پاسخگوی خواست‌های بسیار و تا اندازه‌ای عجیب او نبود، و به همین دلیل دانشگاه را ترک کرد و به نویسندگی پرداخت.

با توجه به شرایط دوران کودکی و نزدیک بودن او با پدرش که از شکارچیان زبردست کالیفرنیا به شمار می‌آمد، و حوادث و مشکلات سفرهای او به نقاط مختلف و همچنین مطالعات بسیار دربارهٔ طبیعت و حیوانات به ویژه وحوش، او را به دنیای نویسنده‌گی علاقه‌مند ساخت و داستان‌های تخیلی بی‌شماری نوشت.

در لابلای بیشتر داستان‌هایش، عصیان، عاطفه، خشونت، گستاخی، وفاداری و نوع دوستی به ویژه در قشر محروم جامعه، با بی‌پروایی و گاه نفرت به چشم می‌خورد. خمیرمایهٔ داستان‌هایش، ارائهٔ روحیهٔ خود او است. گاه به حدی ماهرانه پیچ و خم‌ها و بالا و پایین‌های واقعی اجتماع خود را به تصویر می‌کشد که خواننده پذیرا می‌شود که نقش آفرین و بازیگران آن رویدادها کسی جز خود او نیست.

زمانی که از هم‌نوعان خود خسته می‌شود و از محبت و انسانیت آنان سرمی‌خورد، کمال عوالم بشری را در دنیای شیرین و گیرای حیوانات جستجو می‌نماید.

اگرچه در چنین مواردی به وضوح می‌بینیم که جک لندن با دانش و علم حیوان‌شناسی آشنایی کامل ندارد، به هر حال شناختی در حد تصویرسازی، از حقایق ظاهری و تا حدودی عوامل باطنی آن‌ها را دارد.

جان چند سالی هم به امید یافتن طلا، با تنی چند از دوستانش به «کلوندیک Klondike» در شمال، به جستجو سرگرم بود، اما از این کار هم نتیجه‌ای به دست نیاورد و حاصل تمام کوشش‌ها و تلاش‌هایش جز یأس و ناامیدی چیز دیگری نبود، و عاقبت به علت شیوع بیماری «اسکربوت Scorbut» مجبور گردید که با پشت‌سر گذاشتن چهار هزار کیلومتر راه به اوکلند، یعنی به خانهٔ پدری بازگردد. بازگشت جان مصادف با مرگ پدر بود، و به این ترتیب بار سنگین ادارهٔ خانواده بر دوش او افتاد.

در ۱۹۰۰ «پسر گرگ» که اولین مجلد از مجموعهٔ داستان‌های سرزمین طلا بود، چاپ و منتشر گردید و با استقبال همگان روبه‌رو شد.

جک لندن مدت هژده سال از عمر کوتاه چهل ساله اش را به نویسندگی پرداخت و توانست پنجاه و یک اثر بزرگ و یک صد و بیست و پنج داستان کوتاه بنویسد، و ثروت و شهرتی جهانی به دست آورد. جان کوچک بینوا در اواخر عمر کارش به جایی کشید که بیش از دو برابر حقوق رئیس جمهوری امریکا درآمد داشت.

از مشهورترین آثارش می توان: گرگ دریا، سپیددندان، پیش از آدم، آوای وحش، پاشنه آهنین، مارتین ایدن، جری در جزیره، دزدان خلیج، ندای جنگل، پسر گرگ، حماسه شمال، دوزخیان، ولگرد ستارگان، تب طلا، جزیره وحشت، آفتاب سوزان، در تلاش آتش، میکائیل سگ سیرک، پسر آفتاب، دختر برف ها، آشتی ناپذیر، عشق زندگی، کشتی شکسته ها و غیره... را نام برد.

جک لندن در چهل سالگی در روز بیست و سوم دسامبر ۱۹۱۶، بر اثر افراط در کار درگذشت، اما با آثار کم نظیر خود، نام خویش را جاودان ساخت.

«سپیددندان White Fang» بچه گرگی است که در بیابان های وحشی و پوشیده از برف شمال امریکا به دام آدمیان می افتد و رام می شود، و سرانجام در خانه قاضی «اسکات» زندگی جدیدی را شروع می کند. سپیددندان با کشتن «جیم هال»، انسانی که در دنیای متمدن به سبب عدم تربیت، به عالم وحش کشیده می شود، و نجات جان صاحب خویش، نمایشگر آن است که چگونه مظهر توحشی که گردن به تربیت داده است، رابطه مستقیم و بسیار حساسی با انسان های واخورده از اجتماع و فراری از تربیت دارد.

م. گ.